

نامه چارلی چاپلین به دفترش

امروز نوبت توست که هنر نمایی کنی و به اوچه افتخار برسی، امروز نوبت توست که صدای کف زدن تماشاگران گاهی تو را به آسمان ها ببرد. به آسمان ها برو ولی گاهی هم روی زمین بیا و زندگی مردم را تماشا کن. زندگی آنان را که با شکم گرسنه در حالی که پاهایشان از بی نوایی می لرزد هنر نمایی می کنند، من خود یکی از اینها بودم. جرالدين دفترم تو مرا درست نمی شناسی در آن شب های بس دور با تو قصه های بسیار گفتم اما غصه های خود را هرگز نگفتم آن هم داستانی شنیدنی است داستان آن دلچک گرسنه که در پست ترین صحنه های لندن آواز می فواند و صدقه می گرفت این داستان من است من طعم گرسنگی را پیشیده ام من درد نابسامانی را کشیده ام از اینها بالاتر رنج مقارت آن دلچک دوره گرد که اقیانوسی از غرور در دلش موج می زد، اما سکه صدقه آن رهگذر غرورش را فرد نمی کرد را نیز احساس کردم با این همه زنده ام و از زندگی پیش از آن که بمیرم نباید مرفی زد، داستان من به کار نمی آید. از تو مرف بزنم به دنبال نام تو نام من است چاپلین .

جرالدین دفترم: دنیایی که تو در آن زندگی می کنی دنیای هنرپیشگی و موسیقی است آن هنگام که از سالن پر شکوه شانزه لیزه بیرون می آیی آن ستایشگران ثروتمند را فراموش کن حال آن راننده تاکسی که تو را به منزل می رساندرا بپرس و اگر پولی برای خرید لباس نداشتت مبلغی پنهان در جیبش بگذار به نمایندنده خود در پاریس دستور داده ام فقط وجه این فرج های تو را بی چون و چرا بپردازد اما برای فرج های دیگری باید صورت مساب بفرستی.

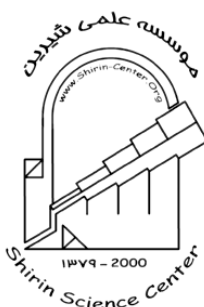
جرالدین دفترم گاه و بی گاه با مترو و اتوبوس شهررا بگرد مردم را نگاه کن زنان بیوه و کودکان یتیم را بشناس و دست کم روزی یکبار بگو من هم از آنها هستم تو واقعاً یکی از آنها هستی نه بیشتر. اگرهنر بفواهی همه جا فواهی یافت اگر از پول و سکه برای تو مرف می زنم برای این است که از نیروی فریب و افسون پول این فرزند شیطان خوب آگاهم من زمانی دراز در سیرک زیسته ام و همیشه و هر لفظه برای بند بازان بر روی ریسمانی بس نازک و لرزنده نگران بوده ام اما دفترم این حقیقت را بگویم که مردم بر روی زمین استوار و گسترده بیشتر از بندبازان ریسمان ناستوار سقوط می کنند

دفترم جرالدين: پدرت با تو مرف می زند، شاید شبی درفشش گرانبهاترین الماس این جهان تو را بفریبد. آن شب است که این الماس، آن ریسمان ناستوار زیر پای تو فواهد بود و سقوط تو متمی است. روزی که چهره زیبا یک اشراف زاده بی بند و بار تو را فریب دهد، آن زمان بندبازی ناشی فواهی بود، بندبازان ناشی همیشه زود سقوط می کنند. از این رو دل به زر و زیور مبنده، بزرگ ترین الماس این جهان آفتاب است که فوشبفتانه بر گردن همه ما می درفشند. اما اگر روزی دل به مردی آفتاب گونه بستی با او یکدل باش و به راستی او را دوست بدار.

دفترم، هیچ کس و هیچ چیز را در این جهان نمی توان یافت که شایسته آن باشد که دفتری نافن خود را به خاطر آن عریان کند.

برهنگی بیماری عصر ماست. به گمان من تو باید مال کسی باشی که رومش را برای تو عریان کرده است.

جرالدین دفترم، با این پیام نامه ام را پایان می بفرشم، انسان باش پاکدل و یکدل زیرا که گرسنه بودن صدقه گرفتن و در فقر مردن هزار بار قابل تحمل تر از پست و بی عاطفه بودن است.



تهیه و تنظیم از موسسه علمی شیرین
Shirin Science Center

Add: Jomhoori Street, No. 7444
Fasa, 74617-16948

Tel: (731) 333-1356

Fax: (731) 333-9977

www.shirin-center.org
info@shirin-center.org

آدرس: خیابان جمهوری، پلاک ۷۴۴۴

فسا، کدپستی ۷۴۶۱۷-۱۶۹۴۸

تلفن: ۳۳۳-۱۳۵۶ (۷۳۱)

نمابر: ۳۳۳-۹۹۷۷ (۷۳۱)